



ارزش‌های نو و تحولات مسئولیت مدنی

دکتر ناصر کاتوزیان

در تاریخ دهم اسفند ۱۳۸۵ سمیناری با عنوان «ارزش‌های نو و تحولات مسئولیت مدنی» با حضور جمعی از قضات، کارکنان و دانشجویان در محل معاونت آموزش دادگستری استان تهران برگزار شد. میهمان این خود به آقای دکتر کاتوزیان بود که توجه شما را به مطالب ایشان جلب می‌کنیم.

مقدمه

هیچ یک از رشته‌های حقوق به اندازه مسئولیت مدنی در حال تغییر و تحول نیست. حقوق قراردادها و خانواده سکون نسبی دارد. ولی، خسارت‌های ناشی از تاسیسات اتمی و آلودگی هوا و تولید کالاهای معیوب و امثال اینها مسائل جدیدی است که در مسئولیت مدنی آمده و بدین شعبه، چهره تازه‌ای بخشیده است. این در حالی است که دادگاه‌ها به رعایت قواعد قانون مسئولیت مدنی توجه نمی‌کنند و درباره اعتبار آن تردید دارند: به عنوان مثال، در این قانون قواعدی وجود دارد که به موجب آن، دادگاه می‌تواند در مواردی خسارت را تخفیف دهد و اثری از ماجرای آن در آراء دادگاه کمتر دیده می‌شود.

۱- توزیع عادلانه خسارت:

یکی از ارزش‌های نو در این مسئولیت، توزیع عادلانه خسارت است. از دیرباز همه نظام‌های حقوقی درباره توزیع عادلانه ثروت و مشاغل و مزایا سخن گفته‌اند: ارسطو عدالت را به معاوضی و توزیعی تقسیم می‌کند. معاوضی عدالتی است که خود به خود در معاملات ایجاد می‌شود و احتیاج به کنترل خارجی ندارد.

در تعقیب همین نظر کانت فیلسوف آلمانی می‌گوید، اگر کسی درباره دیگری تصمیم گیرد این نگرانی وجود دارد که عدالت اجرا نشود، ولی زمانی که شخص درباره خود تصمیم می‌گیرد این احتمال و نگرانی بیهوده است. ولی عدالت توزیعی عدالتی است که به وسیله مقام‌های عمومی و دولت در توزیع مشاغل و مزایا و مناصب به کار می‌رود؛ مثلاً مالیات بر درآمد می‌گیرند یا مالیات خرید و فروش یا بیمه رایگان برای تأمین اجتماعی افراد تهیدست تهیه می‌کنند اما، نه ارسطو و پیروانش و نه سایر حکما تا سال‌های اخیر از توزیع عادلانه خسارت بحث نمی‌کردند. همه از توزیع مشاغل و ثروت و مناصب سخن می‌گفتند. در حقوق رم و اسلام تقابلی بین منفعت و ضرر به ذهن می‌آید و اعتقاد به ضرر ناشی از منفعت در بعضی متون دیده می‌شود (من له الغنم فعلیه الغرم) اما این نظر هم مسکوت ماند و هیچ کدام به صراحت از ضرورت توزیع خسارت‌های ناخواسته سخنی نگفتند. ولی در سالیان اخیر این ارزش هم در زمینه‌های مختلف وارد مسئولیت مدنی شده است.

مبنای فلسفه توزیع عادلانه خسارت این است که، اگر همبستگی اجتماعی و ارتباط مردم در جامعه اقتضا می‌کند که مشاغل و مناصب عادلانه تقسیم شود، این اقتضا را هم دارد که بدبختی‌ها نیز عادلانه تقسیم شود. بین کردار و رفتار بد با بخت بد باید

تفاوت گذاشت. آنکه رفتار بد دارد باید مکافات آن را هم تحمل کند، ولی بخت بد را نباید بر نگویند بختی که در سر راه حادثه قرار گرفته است تحمیل کرد. به عنوان مثال، کالایی به بازار می‌آید و عده زیادی از آن استفاده می‌کنند ولی در کالای یکی از اینها یکی بد سوار شده و آتش می‌گیرد طبیعت قربانی خود را انتخاب می‌کند. ولی، آیا درست است که ضررها را یک نفر ببرد و منفعت را مصرف‌کنندگان دیگر؟

برای تعدیل این وضع تمهیداتی در نظر گرفته شده است تا خسارت ناشی از عیب تولید بر تولیدکننده تحمیل شود، صرف‌نظر از اینکه تقصیر دارد یا ندارد. زیرا، بدین وسیله خسارت میان همه منتفعان کالا تقسیم می‌شود. تولیدکننده مجبور می‌شود خسارت ناشی از عیب تولید را بیمه کند و حق بیمه را بر قیمت کالا اضافه کند تا هر مصرف‌کننده بخشی از خسارت را بر دوش کشد. این توزیع یک ارزش نو است که در دنیا طرفداران زیادی دارد و در قانون حمایت از مصرف‌کننده پیش‌بینی شده است.

اتحادیه اروپا مسئولیت تولیدکننده را اجباری برای تمام اعضای اتحادیه اروپا کرد. حتی دولت فرانسه را در کوتاهی قبول این مورد جریمه کردند تا این مسئولیت محض را بپذیرد. اما در فقه این ارزش وجود داشته ولی به فروع خاص اختصاص دارد.

در قتل‌های خطا و جراحت‌های مهم عاقله خسارت را می‌دهد در قدیم خانواده‌ها بزرگتر بودند ولی در جامعه کنونی عاقله قابل فهم نیست. عاقله خویشان ذکور پدری است (ماده ۳۰۷ ق.م.ا). اگر کسی عاقله نداشت یا آنان قدرت پرداخت دیه را ظرف ۳ سال نداشتند بر بیت‌المال تحمیل می‌شود تا همه مردم در تحمل این بدبختی که با سوءنیت نبوده شریک باشند. (ماده ۳۱۲ ق.م.ا). اگر دقت کنیم می‌شود در همین فقه کهن مسائلی را یافت که باعث افتخار و شگفتی شود.

۲- مصلحت‌گرایی و تدبیر:

دخالت تدبیر و تعقل و مصلحت‌گرایی در تمیز مسئولیت است. در حقوق سنتی مثلا در غصب هدف اینکه خسارت جبران شود این است که وضع خسارت دیده به حال سابق خود برگردد ولی همین برگشتن مسائلی را به وجود می‌آورد که به تدبیر و مصلحت نیازمند است: به عنوان مثال، ماشینی تصادف کرده بود و صاحب ماشین هزینه تعمیر را از مقصر می‌خواست وکیل طرف این گونه استدلال می‌کرد که ماشین می‌توانسته است به صورت اول برگردد بنابراین، به حکم قانون مدنی باید از دادگاه خواسته می‌شد که طرف را ناگزیر به تعمیر ماشین کند. زیان دیده نمی‌تواند برای جبران خسارت پول بخواهد. دادگاه نیز حکم بر بی‌حقی داده بود. چون در امور مثلی مدعی حقی ندارد که پول بگیرد ولی در ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی آمده است که طرز جبران خسارت را دادگاه مشخص می‌کند. به استناد این ماده در این پرونده گفته شد، چون عدالت اقتضاء می‌کند که حکم به حکم به قیمت داده شود، دادگاه طریق جبران خسارت را پرداخت قیمت معین می‌کند. دادرس در مقام قضاوت بایستی نظر قانونگذار کنونی را احراز کند نه مفهوم یک ماده خاص را.

در حقوق جدید، عوامل اقتصادی نقش اول را دارند. در مسئولیت محض تولیدکننده، زیربنای اصلی و موتور حرکت اندیشه‌ها و رویه قضایی به سوی مسئولیت محض ضرورت‌های اجتماعی است و آنچه درباره اخلاقی کردن قواعد گفته می‌شود وسیله توجیه این تحول و افق آرمان‌گرایان به فایده‌های اخلاقی و فلسفی نظام جدید است. مثلا در مورد اینکه (تفسیر چیست؟) می‌گویند باید فواید و ضررهای عمل را با هم بسنجید و اگر

استناد به منطوق قوانین همیشه مجاز

است ولی استناد به مفهوم مخالف در

صورتی مجاز است که ما را به اصل

رهبری کند. در تعارض منطوق و مفهوم

یک حکم، منطوق دلالت بیشتری بر نظر

قانونگذار دارد

فواید آن زیادتر بود تقصیر نیست. مثلا حمل و نقل مواد اشتعالزا (مثل بنزین) در جاده‌ها و بزرگراه‌ها کار خطرناکی است ولی چون فواید آن بیشتر از ضرر آن است تقصیر نیست و باید تحمل شود بنابراین مصلحت‌گرایی در جوهر مسئولیت مدنی وارد شده و مفاهیم جدیدی را ایجاد کرده است که یکی از آنها تقصیر سازمانی است.

تولیدکننده ممکن است کالا را به وسیله دیگران تهیه کند و در جاهای مختلف تولید کند. اگر یکی از این کالاها عیبی داشته باشد و ضرر به دیگران یا صاحب ماشین بزند، تولیدکننده اصلی تقصیری ندارد. با وجود این چون تولیدکننده کالا را به اسم خود به بازار عرضه می‌کند مسئولیت کل این خسارت را بر عهده دارد. بنابراین همه افرادی که در عرضه این کالای عیب‌دار نقش دارند مسئولیت تضامنی دارند. صاحب خسارت از هر کدام که بگیرد دیگران بری می‌شوند و بین خود آنها تقسیم می‌شود تا به کسی برسد که تقصیر کرده است. بنابراین هدف قاعده (لاضرر) در حقوق کنونی موتور اصلی حرکت مسئولیت مدنی است. اصطلاح دیگر که بعضی از نویسندگان آمریکایی پیشنهاد کرده‌اند تقصیر اقتصادی است: می‌گویند تولیدکننده باید هزینه‌های لازم را انجام دهد برای اینکه از خطرهای احتمالی کالا جلوگیری کند. اگر این هزینه کمتر از خسارت‌هایی باشد که ممکن است به بار آید می‌گویند مرتکب تقصیر اقتصادی شده و ما مبنای این را در حقوق خود داریم که همان قاعده (لاضرر) است. بعضی از فقها از قاعده (لاضرر) حکم مثبت اخراج می‌کنند. علاوه بر فقهای که این مطلب را در سابق بیان می‌کردند جدیداً آقای سیستانی نیز در این زمینه پشتیبان نظری قرار گرفتند که در کتاب مسئولیت مدنی اختیار کردم.

۳- گسترش مسئولیت محض:

یکی دیگر از تحولات مسئولیت مدنی گسترش مسئولیت محض است: در حقوق قدیم، صحبتی از تقصیر نبود. وقتی رابطه علیت بین مرتکب و ورود ضرر احراز می‌شد، به خصوص در اتلاف، مسئولیت تحقق پیدا می‌کرد. ولی، علمای حقوق در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ و بعد از آن در حقوق انگلیس تا قرن

۱۹ به این فکر افتادند که مسئولیت بی‌گناه، اخلاقی نیست. تنها کسی که به تقصیر، خسارتی وارد آورده است باید آن را جبران کند. اما بعدها اخلاقی بودن این قاعده به دلیل دشواری اثبات تقصیر مورد تردید قرار گرفت.

ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی می‌گوید: هرکس در نتیجه تقصیر یا بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا رعایت نکردن نظامات دولتی به دیگری خسارت بزند باید جبران کند. اگر با این دیدگاه که مسئولیت مبتنی بر تقصیر، مصالح اجتماعی را تأمین می‌کند، به موضوع نگاه کنیم، مفهوم مخالف این ماده این است که، هرکس بدون تقصیر خسارت به بار آورد نباید جبران کند ولی، پذیرفتن این نتیجه دشوار است: امروز تقصیر متصدی حمل و نقل و تقصیر پزشک را در بسیاری موارد نمی‌توان ثابت کرد. اگر تقصیر بنای تمام خسارات باشد بسیاری خسارات جبران نشده می‌ماند. پس باید پذیرفت که ماده ۱ مسئولیت مدنی مفهوم مخالف ندارد زیرا، گذشته از نتایج بد اجتماعی با نصوص بعد از آن منافات دارد.

زمانی که در سال ۱۳۳۹ قانون مسئولیت مدنی تصویب شد بین حقوقدانان اختلاف شده بود که آیا قاعده اتلاف که می‌گوید اتلاف مستقیم در هر حال ضمان‌آور است با مفهوم مخالف این ماده تعارض دارد و قانون جدید قاعده اتلاف را نسخ کرده است یا نه. خیلی‌ها اعتقاد داشتند قانون جدید قاعده اتلاف را نسخ کرده است، منتها این نسخ به وسیله مفهوم مخالف آن صورت پذیرفته، ولی اکنون اتفاق نظر است که قاعده اتلاف به جای خود باقی است. همچنین است مسئولیت کارفرما نسبت به خساراتی که کارگر به خود می‌زند. کارفرما تقصیر ندارد کارگر بی‌مبالاتی کرده با وجود این مسئولیت با کارفرماست.

استناد به منطوق قوانین همیشه مجاز است ولی استناد به مفهوم مخالف در صورتی مجاز است که ما را به اصل رهبری کند. در تعارض منطوق و مفهوم یک حکم، منطوق دلالت بیشتری بر نظر قانونگذار دارد. مثال: در مورد ماده ۷۲۰ در قانون مدنی که مقرر کرده است ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه را ندارد مفهوم مخالف این حکم قابل استناد نیست یعنی نمی‌توان گفت ضامنی که به قصد تبرع ضمانت نکرده است حق رجوع به مضمون عنه را دارد. زیرا، این نتیجه با حکم عام ماده ۲۶۷ که معیار رجوع به مدیون را اذن او بر پرداخت دین قرار داده است منافات دارد و ما را به حکمی خلاف اصول حقوقی رهبری می‌کند.

۴- تکیه بر حمایت از حقوق قابل احترام:

نکته دیگر که به عنوان تحول می‌توان نام برد این است که عده‌ای از دانشمندان می‌گویند شما در مسئولیت مدنی مسئله را بد طرح کردید زیرا برای شناخت مسئول حادثه، دنبال مقصر می‌گردید. باید حقی را که قانون حمایت می‌کند و مورد خطر واقع شده با حق آزادی عمل برای مرتکب مقایسه کنید و ببینید کدام قوی‌تر است و اگر به آن حق قوی‌تر صدمه بخورد باید جبران شود. به بیان دیگر، به جای توجه به کار ناهنجار





مرتکب، باید به حق حمایت شده و صدمه دیده رجوع کرد و هیچ ضرر ناروایی را بدون جبران باقی نگذاشت. این نظر در فرانسه ایجاد شد و در حقوق انگلیس و آمریکا هم مبانی محکمی دارد. این مبنا در حقوق ما نیز در قاعده (لاضرر) وجود دارد. زیرا هدف جبران ضرر است. در حقوق آمریکا کندی این مسئله را عنوان کرد که مصرف کننده هم حقی دارد و باید از این حق حمایت کرد. همین باعث شد نویسندگان آمریکایی این را در نظریه‌های خود وارد کردند و اکنون مسئولیت مدنی و کیفری کاملاً از هم جدا شده است. یکی دیگر از نویسندگان فرانسوی (ژوسران) در مورد تعریف تقصیر می‌گوید تقصیر عبارت است از ضرر زدن به دیگری در فرضی که شخص نتواند حقی معادل یا برتر از آن را برای فعل خود ثابت کند.

۵- گسترش بیمه‌های مسئولیت:

جانشینی بیمه‌های مسئولیت به جای مسئولیت مدنی تحول دیگری است که در این رشته حقوق رخ داده است. می‌شود گفت بیمه مسئولیت کفه مقابل مسئولیت محض است چون در مسئولیت‌های مبتنی بر تقصیر احتمال اینکه افراد از مسئولیت احتراز کنند وجود دارد ولی خسارت‌های اتفاقی و ناخواسته حتماً باید به وسیله بیمه تضمین شود. بنابراین گسترش مسئولیت‌های محض باعث شد تا بیمه‌های مسئولیت جانشین قواعد مسئولیت مدنی شود. حسی هم که این تحول دارد امکان مراجعه مستقیم زیان‌دیده به بیمه‌گر است. این رجوع مستقیم بسیاری از دعاوی را کاهش می‌دهد. یکی از هدف‌های قوه قضائیه باید کاستن از میزان دعاوی باشد. در آغاز قانونگذاری نوین (۱۳۱۰) برای جلوگیری از معاملات معارض ماده ۲۲ قانون ثبت را گذاشتند تا نقل و انتقال املاک تنها از طریق تنظیم سند رسمی صورت پذیرد ولی قضات، با پذیرش سند عادی انتقال مالکیت حکمت این حکم را از بین می‌برند و این باعث از یاد دعوی می‌شود. با مراجع متعدد تجدیدنظر در آیین دادرسی که باعث ازدیاد دعاوی می‌شود و امروز متوجه معایب آن شده‌اند.

۶- تسامح در تمیز رابطه علت:

آخرین تسامح در تمیز رابطه علت بین فعل و ضرر است. ما به طور سنتی در تعریف علت می‌گوییم چیزی است که از وجودش، وجود لازم آید و از عدمش عدم. در حقوق جدید همین اندازه که از عدم چیزی، عدم لازم آید یعنی جزو شرایط قرار گیرد مورد توجه قاضی قرار می‌گیرد که آیا این رابطه مستقیم با ضرر دارد و نقش آن با سایر عوامل چیست. نتیجه این تسامح یک سلسله فروعی است که منطقی به نظر می‌رسد:

۱- اگر کسی کارگری را حبس کند بعد از مدتی آزاد شود آیا باید به زندانی خسارت داد یا نه. مشهور فقها می‌گویند نباید خسارت داد، زیرا منفعت انسان آزاد مالیت ندارد. مرحوم مقدس اردبیلی و صاحب ریاض و صاحب عنوانین اعتقاد به جبران دارند. قوانین ما غالباً از مشهور پیروی می‌کنند ولی بنا بر نظریه مارکس ارزش عبارت است از کار فشرده شده و می‌بینیم در عالم خارج کار را با پول مبادله می‌کنند

چطور می‌توان گفت منفعت حر، مالیت ندارد. می‌گویند اگر کارگر قرارداد بسته باشد می‌شود خسارت را پرداخت ولی در غیر این صورت نمی‌شود. اشکال اصلی در این است که آیا این منفعت مسلم است یا نه. پس اگر پزشک را بی‌مورد بازداشت کنند باید خسارت منافع از دست رفته او را بدهند و نباید در این باره سخت‌گیری کرد. منظور از «علم» در فقه علم عادی است نه علم منطقی چون ما در هیچ کاری به یقین نمی‌رسیم. علم عادی یعنی ظن متأخم به علم. ظن قوی که نزدیک به علم است ولی بنای عقلا بر این است که به این اندازه احتمال اعتماد کنند.

۲- اگر بی‌میالانی پزشکی امکان توفیق درمان را از بیمار بگیرد و بیمار تلف شود احتمال بهبود بیمار را از بین برده است. دیوان کشور فرانسه می‌گوید این دکتر خطری را ایجاد کرده که اگر به نتیجه برسد، سبب مسئولیت می‌شود. به بیان دیگر، خطر منتهی به ضرر در حکم ضرر است و ایجادکننده خطر باید تمام خسارت را بدهد. در تحولاتی که در جامعه به وجود می‌آید نمی‌توان فقط به راه‌حل‌های سنتی توجه کرد. باید به راه‌حلی که با مسائل اجتماعی تطبیق می‌کند توجه داشت.

۳- برادری نیازمند، برادر نان‌آور خود را از دست می‌دهد کسی که این برادر را کشته است حق قانونی برادر مستمند را از بین نبرده است. در اینجا می‌گویند اگر پرداخت نفقه به اندازه‌ای به درازا کشد که عقلاً به آن اعتماد کنند و از آن التزام بفهمند این برادر می‌تواند خسارت کشته شدن برادر را از قاتل بگیرد.

۴- نکته دیگر، فرضی است که علم به سبب، مجمل است. در علم اصول این مسئله بحث طولانی دارد. گاهی اوقات خسارتی رخ می‌دهد که به اجمال می‌دانیم معلول یکی از چند سبب معین است ولی نمی‌دانیم مرتکب کیست. مثلاً گروهی از شکارچیان عضو یک انجمن به شکار می‌روند. تیر یکی از اینها به کشاورزی می‌خورد و نگون‌بخت بی‌گناه کشته می‌شود. در این فرض، به اجمال می‌دانیم که تیر یکی از این گروه سبب مرگ کشاورز شده است، ولی نمی‌دانیم تیر چه کسی بوده است. اگر بر طبق قاعده اصلی لزوم

نتیجه:

ایجاد ارزش‌های نو در حقوق مسئولیت مدنی باعث تحولاتی شده است که باید مورد توجه قضات قرار گیرد و رویه قضائی متمایل به رعایت آنها شود. ریشه اصلی همه ارزش‌ها و تحولات لزوم ملاحظه مصالح اجتماعی و عدالت در اجرای اصول حقوقی و قوانین است که امروز رهبری نظام‌های حقوقی را به دست گرفته است.

رابطه علت رفتار کنیم باید گفت خسارت قابل جبران نیست برای اینکه نمی‌دانیم وارد کننده چه کسی بوده است. در قانون مجازات راه‌حلی پیشنهاد شده مبنی بر اینکه در فرضی که علم داریم یکی از چند تن کسی را به قتل رسانده است و قاتل را نمی‌شناسیم، قرعه بکشیم. ولی، راه‌حلی که غالب کشورها پذیرفته‌اند، این است که تمام کسانی که محیط خطر را به وجود آورده‌اند مسئولیت تضامنی دارند، شبیه حکمی که ما در منازعه داریم. چند نفر که منازعه می‌کنند اگر جرحی یا ضربی به کسی وارد شود می‌گوییم همه مسئولند. مسئولیت تضامنی در حقوق اروپایی آثاری دارد که در حقوق ایران نیست و به همین دلیل می‌گوییم مسئولیت تضامنی ناقص.

مثال دیگر: آرای در دادگاه‌های آمریکا صادر شده بدین مضمون که کسی دارویی می‌خورد و صدمه می‌بیند. دارو علامت تجاری خاصی ندارد و بی‌نام است. دادگاه حکم داده است که تمام کسانی که این دارو را می‌فروشند و می‌سازند مسئولیت دارند، مگر اینکه ثابت کنند غیرممکن بوده است که در زده تولیدکنندگان باشند. بدین ترتیب، دلیل را بر دوش تولیدکننده و عرضه‌کننده می‌گذارند تا هیچ خسارتی جبران نشده باقی نماند و کوچکترین احتمالی نادیده گرفته نشود برای اینکه خسارت بدون جبران باقی نماند. می‌گویند هر تولیدکننده‌ای به اندازه‌ای که در بازار شرکت دارد به همان اندازه در خسارت هم باید سهم داشته باشد. این فرض وجود دارد که کسانی که با هم خطری را به وجود آوردند خودشان بهتر می‌توانند همدیگر را بشناسند و به مسئول اصلی مراجعه کنند.

برادری نیازمند، برادر نان‌آور خود را از دست می‌دهد کسی که این برادر را کشته است حق قانونی برادر مستمند را از بین نبرده است. در اینجا می‌گویند اگر پرداخت نفقه به اندازه‌ای به درازا کشد که عقلاً به آن اعتماد کنند و از آن التزام بفهمند این برادر می‌تواند خسارت کشته شدن برادر را از قاتل بگیرد.

نکته دیگر، فرضی است که علم به سبب، مجمل است. در علم اصول این مسئله بحث طولانی دارد. گاهی اوقات خسارتی رخ می‌دهد که به اجمال می‌دانیم معلول یکی از چند سبب معین است ولی نمی‌دانیم مرتکب کیست.

مثلاً گروهی از شکارچیان عضو یک انجمن به شکار می‌روند. تیر یکی از اینها به کشاورزی می‌خورد و نگون‌بخت بی‌گناه کشته می‌شود. در این فرض، به اجمال می‌دانیم که تیر یکی از این گروه سبب مرگ کشاورز شده است، ولی نمی‌دانیم تیر چه کسی بوده است. اگر بر طبق قاعده اصلی لزوم